

## پرسشها و پژوهشهای بایسته قرآنی در زمینه فلسفه و کلام (۳) تسامح و تساهل

یکی از موضوعاتی که در عصر حاضر، توجه متفکران جامعه اسلامی را بیش از پیش به خود متوجه ساخته، مسأله تسامح و تساهل دینی است.

گرچه ردپای این مباحث در متون و معارف و مباحثات اسلامی ادوار گذشته نیز دیده می شود، اما می توان ادعا کرد آنچه در عصر کنونی دیده می شود، از نظر وسعت و آثار و پیامدها قابل مقایسه با گذشته نیست.

رویکرد متفکران اسلامی به نقد و تحلیل این مسئله که در شمار عمده ترین مسائل عصر و چالش های کنونی به حساب می آید، هرچند می تواند مایه امید باشد، اما تنها مقایسه این موضوعات با موارد مشابه آن در اسلام، به هیچ گونه بسنده نیست. از این رو لازم است که این موضوع همچون موضوعات جدید دیگر با همان گستره (وانگیزه ها و ضرورتها که پدید آمده و گسترش یافته و می یابد)، نخست شناسایی و سپس ارزیابی شود و نظرگاههای دینی و قرآنی در آن زمینه به روشنی تبیین گردد.

تسامح و تساهل دینی، در طرح نوین آن

تسامح و تساهل دینی به عنوان یک نظریه فلسفی برای نخستین بار نزد اروپائیان در قرن شانزدهم، درست همزمان با مشاجرات شدید مذهبی پدید آمد. عصری که در آن اعتقاد صمیمانه داشتن مهم ترین مسئله زندگی فرد به شمار می رفت. تساهل دراصل، نه از بی تفاوتی و شکاکیت و گشاده نظری بلکه از ایمان شدید زاده شد، هرچند بعدها طرح نظریات اومانیسمی و فردگرایی آن را رشد داد.

ریشه اصلی اندیشه تساهل دینی در غرب را باید در تحولات جنبش اصلاح دین و نزاع کلیسا و دولت جست وجو کرد. موضوع تسامح یا آسان گیری دینی (Tolerance) اولین بار میان پروتستانها و کاتولیکها مطرح شد. آنها با هم قرار گذاشتند که با یکدیگر تفاهم و سازگاری داشته باشند. این نظریه به مرور گسترش یافت و سایر عرصه های فکری و اعتقادی را تسخیر کرد، هرچند این تسخیر، با نقدها و انتقادهایی نیز روبه رو بود و در هر کاوش سعی می شد تا کاستیهای آن جبران شود، و فضایی روشن تر و تعریفی دقیق تر و بهتر از اصل تسامح و تساهل دینی عرضه شود، و در این تلاش طولانی است که نظریه ها و اظهارنظرهای فراوان و دیدگاههای گوناگون شکل گرفت. آنچه ما هم اکنون در پی آن هستیم، بررسی این موضوع در حوزه اسلامی آن است. در آغاز نگاهی به تفسیرهای گوناگون موجود می افکنیم و سپس خاستگاهها و دلایلهای آن را واشکافی می نماییم.

تفسیرهایی از تسامح و تساهل دینی در حوزه اسلامی

۱. تسامح اسلامی یک مشرب تربیتی و عرفانی الهام یافته از قرآن است و نه تسامح در معرکه حق و باطل، بلکه رعایت ظرفیتهای و اندازه های عقلها و ادراکها و واقع بینی در مقام عمل و تربیت جامعه

مورد نظر می باشد. از این دیدگاه، حق، انحصاری بوده و فهم آن نیز ممکن است، اما برای کسانی که فهم شان فعلیت نیافته، باید نوعی تدرج و زمانبندی قائل شد، باید به آنها فرصت داد و از اشتباهاتشان چشم پوشید.

۲. خداوند در گذاردن قوانین شرعی، بندگان را به عسر و حرج نینداخته و تکلیفهای طاقت فرسا مقرر نکرده است، طرفداران این دیدگاه (شریعت سهله سمحه) را این گونه تفسیر می نمایند.

۳. اسلام، عقیده های مخالف و برداشتهای گونه گون را در درون دین پذیرفته است، اسلام پذیرفته است که درچارچوب عقایدی که خود ارائه کرده است، برداشتهای متفاوتی در حوزه اعتقادات مطرح گردد، البته در صورتی که روشمند و قاعده مند باشد.

براساس این دیدگاه دربحث تساهل و تسامح به هیچ وجه به درستی عقاید دیگران حکم نمی شود، بلکه با حفظ یقین و باور خود، یقین دیگران را هم به رسمیت می شناسیم و این احتمال را می دهیم که یا ما و یا آنها اشتباه کرده باشیم، بنابر این تسامح و تساهل از این منظر با بی تفاوتی فرق داشته و نیز غیر از تحمل عقیده دیگران است. تساهل و تسامح از کسی صادر می شود که عقیده دارد و به عقیده خود نیز پایبند است، اما همان اندازه که نسبت به خودش حسن نیت دارد، به آن عقیده دیگر نیز حسن نیت دارد.

۴. این دیدگاه، تسامح را (تحمل عقیده دیگران) می داند و بر این باور است که چون دین امری فطری است، بنابر این باید تساهل در دین را به عنوان یک امر ذاتی و اصل اولی بپذیریم؛ چرا که انسان اگر عقیده ای را اظهار کند و آن عقیده ناسازگار با مبانی توحید نباشد، محترم خواهد بود. پیروان این نگرش می گویند، در اسلام هم تحمل عقاید دیگران بوده است و هم پذیرش آنها. پذیرش بعضی احکام جاهلیت توسط اسلام، نمونه ای از این واقعیت است. برطبق این دیدگاه می توان پاره ای از احکام شرعی را به تناسب جامعه ای که در آن قرار داریم از روی تسامح کنار گذاشت و قانونی بهتر را که از نظام حقوقی خاصی یا دین خاصی برگرفته شده، جایگزین آن ساخت. اینان بهترین معنای تسامح را در این سخن علی(ع) می دانند که فرمود: (اضربوا بعض الآراء علی بعض حتی تتولد فیها صواب).

۵. تسامح چیزی بیش تر از سعه صدر و نداشتن تعصب نیست.

۶. تسامح به معنای نداشتن خشونت و کج طبعی است و برای تحقق تسامح دینی باید به مرتبه والایی از کمال رسید و این برای همه مؤمنان ممکن نیست. پیروان این دیدگاه، تساهل را امری صرفاً اخلاقی به معنای تحمل عقاید دیگران می دانند.

۷. این دیدگاه از چشم اندازی غیرمعمول به تسامح می نگرد و آن را به خودی خود، هدف و غایت و خیر می داند، همچنانکه عدالت یا آزادی و یا برابری ممکن است به خودی خود به عنوان هدف تلقی شوند. این دیدگاه از آن جهت غیرمعمول است که در دیگر نظریات مطرح شده، تساهل به عنوان وسیله ای برای دستیابی به هدفی مانند آزادی، برابری و... در نظر گرفته شده بود.

۸. براساس این دیدگاه چون تعیین مطلق در هیچ حوزه ای قابل دسترسی نیست، بنابر این باید از نقد نظریه ها استقبال کرد. این دیدگاه، تساهل را تنها نقد نظریه ها می داند (تساهل نظری) پیروان

این نظریه بر این باورند که علاوه بر نقد نظریه‌ها باید از نظریه‌های موجود نیز سخت دفاع کرد تا به آسانی نفی نشوند.

۹. تسامح، عبارت از این است که معتقد باشیم، نه یک راه، بلکه راه‌های بی شماری برای رسیدن به حقیقت وجود دارد.

۱۰. تساهل، عبارت است از پذیرفتن آنچه که در اصل آن را قبول نداریم. مفهوم تساهل از این نظر عنصر اعتراض را در خود دارد، بنابر این، در صورت نبودن اعتراض واقعی نسبت به امر مورد تساهل، دیگر نمی‌توان بر چنین نگرشی نام تساهل نهاد، بلکه بی تفاوتی نام بهتری برای چنین نگرشی است. از این منظر در تساهل باید میل اصلی به مخالفت و مقاومت وجود داشته باشد، اما سرکوب شود. به عبارت دیگر تساهل بر پایه تصویری از اولویت‌ها استوار است که براساس آن اولویت‌ها از برخی امور چشم‌پوشی می‌شود. بدین سان (تساهل) عملی عقلانی است یعنی کسی که تساهل می‌ورزد، میان امور مورد مخالفت و عمل به آن مخالفت، دست به‌گزینش می‌زند.

براساس این نظر، تساهل مطلق، به بی تفاوتی یا به آزادی (پذیرش نامحدود) می‌انجامد. تساهل، برابر این تعریف، پذیرش مطلق نیست، بلکه جمع اعتراض و پذیرش است. به همین دلیل است که تسامح با مفاهیم نزدیک دیگر تفاوت دارد. در بی تفاوتی و آزادی اعتراضی در کار نیست. از سوی دیگر در تحمل نیز، پذیرش دلخواه وجود ندارد.

براساس این دیدگاه باید تساهل را از بی تفاوتی تمیز داد، چرا که لازمه تسامح، نخست، نامطلوب دانستن یا منفور شمردن چیزی و سپس تحمل آن است، حال آن که در بی تفاوتی، منفور بودن امر مورد نظر در کار نیست.

فرق دیگر تساهل و تحمل در این است که تساهل، تحمل از روی اختیار و قدرت است، حال آن که تحمل به دلیل ناتوانی انجام می‌شود.

مبانی تسامح دینی در نگاه اندیشمندان مسلمان

همان گونه که در تفسیر تساهل و تسامح دینی، آرای گوناگونی طرح گردیده است، در مبانی آن نیز نظریه‌های گوناگونی ابراز شده است.

نظریه پردازان تسامح و تساهل، چه در حوزه اعتقادی و چه در حوزه سیاسی هر یک از نقطه نظر خود مبنایی را برای تسامح دینی بیان کرده‌اند.

تعریف‌های یاد شده و نیز مبانی‌ای که مورد اشارت قرار خواهیم داد، نیازمند بازنگری و داوری براساس معارف دینی و قرآنی است.

مبنای نخست: یکی از مهم‌ترین مبانی تسامح از نظر طرفداران آن، این است که ایمان واقعی، ایمان قلبی و صمیمانه است نه ایمان ریاکارانه و منافقانه. اینان تظاهر به اعتقاد را اعتقاد راستین نمی‌دانند و معتقدند که تحمیل عقاید و جانبداری مطلق از اعتقادات و تساهل نداشتن موجب گسترش ریاکاری می‌شود، عملی که از نظر دین پذیرفته نیست.

مبنای دوم: همه انسانها با یک سلسله دلیلهای عقلانی که به نظر خود آنها درست است، به یقین می‌رسند، بنا بر این باید این احتمال را بپذیریم که ممکن است ما یا آنها در اشتباه باشیم. در نتیجه تسامح، ضروری خواهد بود.

مبنای سوم: تسامح دینی به اعتقاد برخی از فیلسوفان، از آن رو لازم است که فهم از دین چون در تنگنایهای زبانی، فرهنگی و... قرار دارد، دچار ناخالصی می‌گردد و چنانچه پذیرفته شود که فهم های دینی دچار این چنین نقصی هستند، نباید از جانب دین وعده های بی شمار داد و باید کمی فروتنانه عمل کرد و این فروتنی به تسامح می‌انجامد.

مبنای چهارم: گروهی براین باورند که چون دین امری فطری است، بنابر این همه انسانها دارای گرایشهای دینی خواهند بود. ازاین رو باید درمقابل دیدگاههای دینی دیگران تسامح ورزید، مگر آن که آن عقاید مخالف توحید باشد.

مبنای پنجم: برخی مدعی این هستند که چون خداوند در مسائل فرعی و عبادی و زندگی شخصی تسامح و تساهل را می‌پسندد، باید ما انسانها نیز دارای تساهل و تسامح باشیم. این مبنا عمده ترین مبانی تسامح در بین اندیشمندان جامعه ما است. ۱

مبانی تساهل و تسامح از دیدگاه دین پژوهان غربی

۱. این مبنا را می‌توان این گونه صورتبندی کرد که: قانون طبیعت در مورد انسان اجتناب ناپذیر است. به حکم قانون طبیعت، انسان هم احساسی و عاطفی وهم عقلانی است، بنابراین اگر انسان عقلانی عمل کند، طبق طبیعت خاص خود عمل کرده است و آزاد می‌باشد.

قانون طبیعت حکم می‌کند که آدمی هرچه را به صلاح خویش می‌داند، انجام دهد. هیچ کس نمی‌تواند حق طبیعی خود نسبت به تعقل آزاد و داوری شخصی درباره امری را به دیگری واگذارد و نمی‌تواند کسی را مجبور به این کار کرد. پس تسامح لازمه ذاتی انسان است.

۲. این مبنا که بیش تر به کار تساهل و تسامح درعرصه سیاست می‌آید، دولت را به حکم ماهیت آن از شناخت حقیقت، ناتوان می‌داند. برهمین اساس نباید کاری به ایمان و عقیده مردم داشت و باید نسبت به عقاید تا آن جا تساهل نشان داد که برسیاست و وظیفه دولت تأثیری زیانبار ن‌گذارد. ازاین منظر، مذهب، امری شخصی و درارتباط با رفتارهای شخصی انسان است.

۳. عقل در ایجاد قطعیت و یقین ناتوان است. بنا بر این هیچ فردی یا گروهی نمی‌تواند مدعی شناخت حقیقت باشد، حقیقت مطلق، تنها برای جست و جوی انسان است، نه برای دست یافتن انسان به آن.

۴. اساس این مبنا این است که اعمال و رفتار فردی تا جایی درست تلقی می‌شوند که موجب گسترش خوشبختی و سعادت‌مندی انسان گردند، از این رو هرگونه کنترل اجتماعی و عدم تساهل که مانعی برای این غایت مطلوب گردد، جایز نیست. براساس این دیدگاه، جامعه در خصوص اعمال مرتبط ب ه خود انسان حق دخالت ندارد. شرافت آدمی بر فردیت و تنوع اندیشه ها مبتنی است و تساهل، لازمه نیل انسان به کمال آزادی و تنوع فکری و خلاقیت وی به شمار می‌رود. ۲

برخی از مستندهای قرآنی تساهل

طرفداران تسامح و تساهل با استناد به آیات قرآنی دربردارنده مسائلی همچون ضرورت رفیق و مدارا با دیگر دینان، عدم خشونت و اجبار در قلمرو اندیشه و باور، واقع نگری و توان سنجی و بررسی طاقت انسانی در احکام دینی، تبلیغ دین در حد یادآوری و پند دهی و نه تحکم واج بار و... به اثبات دیدگاه خویش پرداخته اند. آیا می توان این گونه برداشت و تفسیر را از آیات زیر داشت؟

(لااکراه فی الدین) بقره/ ۲۵۶

هیچ گونه اکراه و اجبار در دین نیست.

(یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر) بقره/ ۱۸۵

خداوند برای شما آسانی را خواسته است و دشواری را نخواست است.

(ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج) مائده/ ۶

خداوند نخواست است که کم ترین حرج و حکم طاقت فرسا بر شما وضع کند.

(ولو شاء ربک لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون مختلفین. إلا من رحم ربک ولذک خلقهم) هود/

۱۱۸

اگر خداوند می خواست، می توانست همه مردم را یک گونه و همسان قرار دهد، (ولی چنین اراده نکرد) و از این رو همواره گونه گون هستند، مگر کسانی که مورد رحمت پروردگار قرار گیرند و به همین منظور آنها را آفریده است.

(طه. ما انزلنا علیک القرآن لتشقی) طه/ ۱-۲

ای پیامبر - طاهرا - ما قرآن را بر تو نازل نکردیم تا در رنج و مشقت قرار گیری.

(فذکر انما انت مذکر. لست علیهم بمصیطر) غاشیه/ ۲۱ - ۲۲

پس تذکر ده! زیرا تو پند دهنده هستی و بر مردم سیطره و فرمانروایی نداری.

(لکم دینکم و لی دین) کافرون/ ۶

برای شماست دین شما و برای من دین من.

(واتا او ایاکم لعلی هدی او فی ضلال مبین) سبأ/ ۲۴

اینک ما یا شما، یا در طریق هدایت هستیم، یا در گمراهی آشکار.

(قل لاتسئلون عما أجرنا و لانسئل عما تعملون) سبأ/ ۲۵

بگو شما را از جرم ما نمی پرسند و ما را به خاطر عمل شما مؤاخذه نخواهند کرد.

در این آیات و آیات دیگری چون (وجادلهم بالتی هی أحسن) (نحل/ ۱۲۵) و (فقولا له قولاً لیناً)

(طه/ ۴۴) و... اگر به تساهل و تسامح روی آوریم، آن گاه با آن دسته از آیاتی که مخالفان تسامح

از آن بهره می برند، چه باید کرد؟ آیاتی مانند:

(ودّوا لو تدهن فیدهنون) قلم/ ۹

ناباوران به دین دوست دارند تا با ایشان سازش کنی و با مسامحه روبرو شوی، تا آنان نیز با تو از در

مسامحه وارد شوند.

(انّ الدین عند الله الاسلام) آل عمران / ۱۹

بیگانه دین پذیرفته نزد خداوند، دین اسلام و تسلیم در برابر حق است.  
(ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه... ) فصلت / ۳۰  
آنان که گفتند، پروردگار ما الله است و سپس بر سراین ایمان پایداری ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود می آیند.

(یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم) توبه / ۷۳

ای پیامبر! با کافران و منافقان مبارزه کن و بر آنان سخت گیر و با آنان به شدت رفتار کن.  
(ولاتأخذکم بهما رأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر) نور / ۲  
اگر براستی ایمان به خدا دارید، در اجرای حد بر زن و مرد زناکار، گرفتار رأفت و دلسوزی نشوید.  
از این دسته آیات و همانندهای آن مطالبی ناهمساز با تسامح و تساهل دینی از زوایای مختلف استفاده می شود.

دلایل ضرورت تساهل دینی

از معنای تساهل و تسامح و مبنای آن که بگذریم، دلایل چندی از سوی نظریه پردازان مسلمان و نیز فلاسفه و متکلمان غربی ارائه شده است.

فشرده سخن آن که نظریه پردازان مسلمان در بیان ضرورت (وجود) تساهل دینی، به مستندات (وباورهایی دینی) تکیه کرده اند از آن جمله این که:

اولاً: اجرای قاطع و سرسختانه احکام دین، مایه نفاق و ریاکاری در جامعه می شود و ناباوران برای رهیدن از خطر یا به دست آوردن منفعت، خود را مؤمن می نمایند و بدین گونه ریا در جامعه دینی گسترش می یابد و ایمان واقعی از میان می رود.

ثانیاً: فهم انسان از دین و شریعت، فهمی نسبی است و همواره باید انسان احتمال آن را بدهد که خطا فهمیده باشد و با وجود این احتمال، مجالی برای هجوم بر آرای دیگران باقی نمی ماند.

ثالثاً: چون دین در محدودیتهای زبانی، فرهنگی و... قرار دارد، دچار ناخالصی می شود و با پذیرش این ناخالصی، تسامح در برابر فهمها و برداشتها ضروری است.

اما متفکران غربی در بیان ضرورت تسامح دینی بیان دیگری دارند و گفته اند:

(قانون طبیعت حکم می کند که آدمی هرچه را به صلاح خویش می داند، انجام دهد، پس هیچ کس نمی تواند حق طبیعی خود نسبت به تعقل آزاد و داوری شخصی درباره چیزی را به دیگری وا نهد یا بردیگری تحمیل کنند.)

(قلمرو باورها و کردارهای دینی، زندگی شخصی انسانها است و زندگی اجتماعی و سیاسی قوانین خاص خود را دارد، در صورت ناهمخوانی با باورهای دینی باید از دین چشم پوشید و آن را دخالت نداد.)

اکنون با توجه به آیات قرآنی این پرسشهای خاص در زمینه تساهل و تسامح قابل طرح است:

- با در نظر گرفتن آیاتی که نوعی تخفیف و آسان گیری دینی را می فهماند، آیا این تخفیف و گذشت در همه زمینه های اعتقادی، عملی و اخلاقی جریان دارد، یا تنها در برخی از آنها؟
- در آیات قرآن مرزی برای تسامح و تساهل قرار داده شده است یا خیر؟
- فهم مرزهای تساهل و تسامح به یکایک مکلفان وانهادده شده یا مرجع خاصی برای تعیین مرزها معرفی شده اند؟
- آنچه در آیات قرآن، با عنوان (اسلام) آمده است، نظر به تسلیم روحی دارد که به طور معمول در بیش تر ادیان می تواند مصداق داشته باشد، یا این تسلیم روحی باید تنها در برابر قوانین، احکام و معارف خاصی باشد که همواره آخرین پیامبر الهی آورنده و رساننده آن است؟
- با توجه به اجرای عملی حدود در عصر نبوی و علوی، چگونه می توان با تکیه بر تساهل و تسامح دینی، از اجرای آنها در اعصار دیگر چشم پوشید.
- در صورت پذیرش تسامح و تساهل دینی چگونه می توان از آثار و نتایج زیانبار آن جلوگیری کرد؟ آیا نباید با توجه به پیامدهایی از این دست، به عدم تساهل حکم راند؟
- الف) افتادن در دام نسبیت عقلانی و اخلاقی و نداشتن هیچ مرجع نهایی برای حقانیت یک اعتقاد.
- ب) رواج پوچ گرایی در جامعه.
- ج) تضعیف مقدرات دینی و اخلاقی.
- د) از بین رفتن نظم جامعه.
- ه) امکان اغفال مؤمنان ساده لوح.
- و) تضعیف حکومت دینی.
- ز) روی آوردن انسانها به عقاید آسان گیرتر و انحراف از راه حق. از آن جهت که آدمیان موجوداتی غیرعقلانی و هوسناک می باشند که به آسانی از زیر بار دین، شانه تھی می کنند.
- ح) ایجاد رخوت و سستی در میان مؤمنان گرم رو و مخلص.
- ط) افزونی تعداد گمراهان که به واصلان حقیقت آسیب می رسانند. این دیدگاه فارابی است. او با تسامح بشدت مخالف است، در مدینه فاضله او جایی برای تسامح نیست. در این مدینه باید مخالفان و بی اعتقادان که به درجات مختلف تقسیم می شوند، کشته یا سرکوب شوند. هدف از چنین کاری پاک سازی جامعه از گمراهان و مفسدان است تا رهبرانی که به عقل فعال رسیده اند، از گزند ایشان در امان بمانند.
- تسامح دینی در اسلام مربوط به کدام یک از حوزه های زیر است؟
- الف) اعتقادات ب) احکام ج) اخلاقیات.
- اگر در حوزه اعتقادات می باشد، آیا تنها مربوط به اعتقادات در مقام ذهن و نظر است یا در مورد ابراز عقیده و بیان آن می باشد و یا مربوط به اعمال عقیده و اجرای آن در جامعه می باشد.
- قرآن تعیین مرزهای تسامح و تساهل را بر عهده چه مرجعی (عقل یا شرع) نهاده است؟
- کدام یک از راهبردهای زیر برای ایجاد تسامح و تساهل مورد پذیرش اسلام است؟
- یک. باید از طریق رقیق نمودن و تلطیف شریعت، به سراغ فراهم ساختن فضای تساهل رفت.

دو. این روش معتقد است که بایستی اجازه دهیم هرکس به شریعت و روش خود پایبند باشد و در حد عرف به رفتار بر اساس شریعت خود بپردازد.

- اگر تسامح دینی را به طور مطلق نفی کنیم، آن گاه چه توجیهی برای اختلافات معتقدان به یک مذهب خواهیم داشت؟

- آیا با وجود اعتقاد به انحصار حقیقت در یک مذهب خاص، باز می توان به گونه ای از تسامح سخن گفت؟

- چه ارتباطی بین سهولت در متن دین و سماحت در پیکره احکام - که از آیات و روایاتی مانند (بعثنی بالحنيفية السهلة السمحة) برمی آید - با سهل گیری در بیرون از این احکام وجود دارد؟ به بیان دیگر آیا از تسهیل در احکام، تساهل دینی را می توان فهمید؟

- اگر طرفداران تساهل در چارچوب قیود دینی به تساهل اعتقاد دارند و آن را عیناً همان (سهولت دین) که در منابع آمده می دانند، پس چرا به تساهل در امور فرهنگی بسنده می کنند، حال آن که شریعت در ابعاد و جوانب مختلف خود وحتى در عبادات نیز با سماحت و سهولت توأم است؟ پس این گروه باید تسامح و تساهل را در همه زوایای زندگی سرایت داده و از تسامح در عبادت تا قضاوت، سیاست و اقتصاد دفاع کنند. آیا می توان با استناد به (سهولت دین) چنین عموم و شمولی را پذیرفت؟ و اگر فقط این تساهل در امور فرهنگی است، این اختصاص چگونه از (سهولت دین) برمی آید؟

- احکام خاصی مثل حکم ارتداد، چگونه با تسامح دینی قابل جمع است؟

- آیا در معارف قرآنی حدی برای تسامح خواص و عوام وجود دارد. و آیا اسلام اصولاً تفاوتی را برای آنان در این زمینه قائل شده است؟

- آیا تسامح دینی تنها در عصر بی ایمانی پدید می آید یا در عصر اعتقادات و ایمانهای سخت و متعصبانه؟ به دیگر سخن، آیا تسامح دینی در اسلام، مولود دلیل است یا معلول علت خاص اجتماعی، فرهنگی و... ؟ ۳؟

### جستار پرسشها از متن قرآن

پرسشهایی که مطرح شد، چنانکه گفته آمد، پیش از آن که در بستر جوامع اسلامی و در زمینه وحی قرآنی مطرح شده باشد، در جوامع غربی و درباره مسیحیت و نگاه عام به ادیان، مورد بررسی قرار گرفته است و امروز به هر حال این پرسشها برای بخشی از جامعه، به ویژه کسانی که در زمره روشنفکران به حساب می آیند، به عنوان پرسشهایی جدی و تعیین کننده در انتظار پاسخ است. بی پاسخ گذاردن این پرسشها، نوعی بی توجهی به افکار و نیازها است و مرزبانان قلمرو اندیشه اسلامی نمی توانند در برابر پرسشها و دغدغه های این عصر بی تفاوت باشند.

پژوهشگران مسلمان، پیش از آن که مسأله را در باره سایر ادیان بررسی کنند، باید نخست، موضوع را از منظر دیانت مورد پذیرش خود مطالعه کنند و به منابع معتبر اسلامی که قرآن در رأس آنها قرار دارد، بیش ترین تکیه و استناد را داشته باشند؛ پژوهشی که تا کنون به انجام ن رسیده است.



علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، هنگام تفسیر آیه (لااکراه فی الدین) اشاره بسیار مختصری به عدم به کارگیری زور در ابراز و اعمال عقاید می کنند و آنچه که ایشان در تفسیر آیات دیگری مثل آیه شش سوره مائده می آورند، تنها به مسئله عدم وجود حرج (سختی) در دین بویژه اح کام دینی اشاره دارد و بحثی درباره تسامح نشده است.

ایشان در جای دیگری آیه (ماجعل علیکم فی الدین من حرج) - که عده ای آن را تأییدی برای تساهل و تسامح در اسلام دانسته اند - را این گونه تفسیر می کنند که خداوند هر حرج و دشواری را از سر راه دینداری مؤمنان برداشت، چه حرج در خود احکام دین و چه حرجهای عارضی و اتفاقی، آن گاه این برداشت را همان شریعت سهله سمحه می نامند. ۴

۱. برای تحقیق درباره این نظریه ها به منابع ذیل مراجعه شود:

- بولتن اندیشه، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، شماره ۷ - ۵، ۲۱.

- هفته نامه صبح، آذر ۷۶ و شماره ۷۶ مقاله تساهل، تسامح و شریعت.

- کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۵.

- روزنامه ایران، شماره ۵۱۵، مقاله پیش درآمدی به تاریخ اندیشه تساهل سیاسی، از دکتر حسین بشیریه.

- جامعه باز و دشمنانش، کارل پوپر.

۲. نگاه شود به:

- بولتن اندیشه، شماره ۷ - ۵ مقاله تساهل و ادله آن، نظریه اسپینوزا.

- همان، ۱۳، نظریه جان لاک فیلسوف انگلیس.

- همان، ۱۴، نظریه پیربیل.

- همان، ۱۵، دفاعیه جان استوارت میل.

۳. در این زمینه رجوع شود به:

- بولتن اندیشه، شماره ۵ - ۷، مقاله تساهل و ادله آن.

- کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۵.

۴. برای پی جویی بحث در منابع تفسیر و اسلامی مراجعه شود به: المیزان، ترجمه سید محمد باقر

موسوی همدانی، ۲ / ۵۲۵؛ ۳۷۴/۵؛ ۵۸۲/۱۴.